گفت‌وگو با کمال تبریزی و رضا کیانیان، کارگردان و بازیگر سریال «بی‌عاطفه»

چرا چشم‌مان را روی واقعیت‌ها می‌بندیم

بهناز شیربانی: «بی‌عاطفه» تازه‌ترین اثری است که از کمال تبریزی در شبکه نمایش خانگی می‌بینیم. تبریزی پیش از این در سال ۱۳۹۳ با ساخت «ابله»، حضور در شبکه نمایش خانگی را تجربه کرد؛ سریالی که به نظر می‌رسید برای کمال تبریزی هم تجربه خوشایندی نبود. او پس از سال‌ها بار دیگر با سریال «بی‌عاطفه» این مدیوم را تجربه کرد و این بار نیز مثل اکثر تجربه‌های تصویری‌اش، یکی از نقش‌های اصلی و کلیدی سریال را به رضا کیانیان سپرد تا هفتمین تجربه مشترک این کارگردان و بازیگر با سریال «بی‌عاطفه» رقم بخورد. کمال تبریزی و رضا کیانیان ساعتی را مقابل دوربین «شبکه شرق» نشستند و از «بی‌عاطفه» و زیست اجتماعی مردمان این سرزمین که بخشی از آن در سریال متبلور شده است، صحبت کردند.

●●●

فکر می‌کنم برای هفتمین بار شما و آقای کیانیان همکاری می‌کنید و شما سال ۱۳۹۳ بود که سریال «ابله» را برای شبکه نمایش خانگی ساختید. «ابله» احتمالا تجربه خوشایندی برای شما نبوده و دیگر سمت شبکه نمایش خانگی نیامدید تا اینکه سریال «بی‌عاطفه» را از شما دیدیم. از حضور دوباره در شبکه نمایش خانگی و همکاری با آقای کیانیان صحبت کنید.

کمال تبریزی: فکر می‌کنم هم در سریال «ابله» و هم در سریال «بی‌عاطفه» نکته‌ای وجود دارد. خاطرم هست وقتی جوان بودم و کار می‌کردم، دقیقا در همان دوره‌ای که وارد دانشگاه شدم و درس سینما می‌خواندم، نکته‌ای را استادان اغلب تاکید می‌کردند و آن، این بود که به فرمت کارمان توجه کنیم. مقصودم از فرمت، قطع سوپر هشت‌میلی‌متری، ۱۶میلی‌متری و... است؛ این قطع نمایش مدام بزرگ‌تر می‌شد و چیزی که معلم‌های ما سر کلاس تاکید می‌کردند، این بود که شما شیفته این ابعاد و فرمتی که کار می‌کنید نشوید، باید کاری که انجام می‌دهید درست باشد. فرقی نمی‌کند با چه چیزی فیلم‌برداری می‌کنید، ممکن است با دوربین ویدئویی کوچک یا نگاتیوهایی که بعد قرار است ظاهر شود کار کنید؛ کیفیت کار مهم است. هم در «ابله» در ذهن من چنین چیزی بود و هم در «بی‌عاطفه». با خودم فکر کردم الان یک تفاوت عمده در کار در شبکه نمایش خانگی پیش آمده و با کار در سینما متفاوت است. خودم فکر می‌کردم نباید این تفاوت وجود داشته باشد و باید کاری کرد که توجه مخاطب را به کاری که انجام می‌شود جلب کنیم و قصه را با زبانی که قصد داریم با مخاطب ارتباط بگیریم، پیش ببریم. بنابراین خودم فکر می‌کنم مشکلی که برای سریال «ابله» پیش آمد از این جنس بود. دوره‌ای بود که سریال‌هایی در پلتفرم‌ها کار می‌شد که شکل و شمایل خودش را داشت. من برای اولین بار سعی کردم بتوانم مدلی را که در کارهای سینمایی انجام می‌دهم، پیاده کنم و طنزی شبیه آنها را در سریال داشته باشم که خیلی با استقبال روبه‌رو نشد و به نظرم دلیلش هم این بود که خیلی تازه و ابتدایی بود. یعنی مخاطبی که سلیقه پیدا کرده بود برای یک مدل سریال که بیشتر آن هم مدل سریال‌های ترکیه‌ای بود. همیشه به این فکر می‌کردم که برای من نباید سریال یا فیلم تفاوتی داشته باشد، چیزی که در ذهن من است باید انجام شود و بتوانم با مخاطب ارتباط برقرار کنم. در تجربه «بی‌عاطفه» سعی کردیم در نگارش فیلم‌نامه مواردی را رعایت کنیم. یعنی کاری کنیم که به لحاظ جذابیت و قصه‌هایی که کنار هم قرار می‌دهیم، مخاطب را جذب کنیم، ولی کماکان وفادار باشیم به فرمتی که کار می‌کنیم. مقصودم این است که اگر «بی‌عاطفه» یک نسخه سینمایی هم داشت، همین‌طور که می‌بینید کار می‌شد، به لحاظ موقعیت دوربین و بازی‌ها یا حتی فیلم‌برداری. به همین دلیل سریال یک ویژگی دارد. آنهایی که سریال را در پلتفرم می‌بینند خیلی بیشتر با سریال ارتباط برقرار می‌کنند تا کسانی که آن را از طریق ماهواره می‌بینند. دلیلش هم این است که وقتی از طریق ماهواره دنبال می‌کنید، مکث‌های طولانی بین صحنه‌ها دارید. یعنی یکباره صحنه کات می‌شود و از جای خوبی هم کات نمی‌شود و شروع بمباران تبلیغاتی وجود دارد و وقتی دوباره برمی‌گردید، حسی که در پلان قبلی بود و نیمه‌کاره رها شده است، دوباره متصل نمی‌شود به هم. اگر پرس‌وجو کنید، کسانی که در ماهواره سریال را می‌بینند کمی گیج هستند که خیلی چیزها را متوجه نشده‌اند و باید دوباره ببینند؛ یعنی کمی برای آنها گنگ به نظر می‌رسد. ولی اگر در پلتفرم با توجه و دقت سینمایی سریال دیده شود، همه چیز مشخص است. اینها جزئیاتی است که فکر می‌کنم باید آرام‌آرام تلاش کنیم چنین حال و هوایی را وارد سریال کنیم. با توجه به اینکه در این روزها استقبال از سینما خیلی کم شده است، خوب است کارگردان‌ها و کسانی که می‌خواهند در این فضا کار کنند و شرایطش فراهم است، همین ساختار را حفظ کنند و به سلیقه و نگاه بیننده احترام بگذارند و طوری کار کنند که خیلی شکل‌های پیش‌پاافتاده و ابتدایی پیدا نکند. کاری که اتفاق می‌افتد و یک حداقل استانداردی در حد کارهای سینمایی را که وجود دارد، حفظ کنند.

آقای کیانیان، الان که بحث شبکه نمایش خانگی است، خاطرم هست گفت‌وگویی از شما دیدم که اشاره کردید سال‌هاست از تلویزیون خداحافظی کرده‌اید و تصمیم ندارید تلویزیون باشید به دلایلی و شبکه نمایش خانگی این آزادی و رهایی را برای شما به‌عنوان بازیگر دارد که کمی از آن مرزهایی را که تلویزیون مشخص کرده بود، کنار بزنید و آزادتر و رهاتر باشید. همچنان این جذابیت را شبکه نمایش خانگی برای شما دارد؟

رضا کیانیان: من از تلویزیون قهر نکردم، تلویزیون از من قهر کرد. چون من کار را انجام می‌دهم و اسم تلویزیون، تلویزیون ملی است، یعنی برای همه است. الان برای همه است؟ نه، تریبون خاصی شده برای گروهی خاص. آن گروه خاص گنجایش این را ندارد که من را بپذیرد. من هم گنجایش این را ندارم که خودم را اندازه یک گروه خاص کوچک کنم. من برای همه مردم قصه تعریف می‌کنم. آنها می‌خواهند برای عده‌ای خاص قصه تعریف کنند و اینجا آب ما در یک جوی نمی‌رود. در واقع او است که ما را کنار گذاشته و ما هم چون از آن نوع نگاه تنگ خوشمان نمی‌آید، طبیعتا نمی‌رویم. حالا هرچقدر هم بخواهند در باغ سبز نشان بدهند، نمی‌رویم. برای اینکه آن تریبون برای همه است ولی الان برای همه نیست.

شبکه نمایش خانگی برای شما چه حس و حالی دارد؟

رضا کیانیان: شما گفتید شبکه نمایش خانگی خیلی عالی است، در صورتی که اصلا عالی نیست. یعنی در آن هم پر از سانسور است، پر از چیزهایی که نباید بگویی و باید مدام خودت را محدود کنی؛ ولی کمی از تلویزیون فضا بازتر است. مگر می‌توانیم در شبکه نمایش خانگی هر قصه‌ای را کار کنیم؟ نه! پس وقتی نمی‌توانیم کار کنیم، یعنی سانسور اینجا هم هست و بعد هم همیشه عده‌ای وجود دارند در این کشور که بگویند چه کار بکن یا چه کار نکن. آن عده هیچ‌کدام تخصص من را به‌عنوان بازیگر ندارند. آنها تخصص‌های دیگری دارند و با آن تخصص‌های دیگر وقتی به من می‌گویند چه کار بکن یا نکن، معضلی به وجود می‌آید که نه من زبان آنها را می‌فهمم و نه آنها زبان من را می‌فهمند. یعنی آن‌قدر تفکیک ایجاد شده است بین کسانی که تصمیم بگیرند تو چه کار بکنی یا چه کار نکنی و کسانی که اهل آن کار هستند و آنها می‌دانند چه کار کنند یا نکنند. پس در نتیجه خیلی شاد و شنگول نیستم.

از جریان همکاری دوباره صحبت کنیم. چه اتفاقی می‌افتد که بعد از این همه سال تصمیم می‌گیرید با هم کار کنید؟

عکس: سپند تاکی، شرق

رضا کیانیان: من و آقای تبریزی خیلی سال است که با هم کار می‌کنیم و رفاقتی بین ما شکل گرفته است و یک همدلی و هم‌صحبتی و نگاه مشترک و حتی یک ارتباط خانودگی و این موارد باعث می‌شود وقتی زبان هم را می‌فهمیم، راحت‌تر کار کنیم. بارها شده آقای تبریزی به من گفته رضا، نقشی هست، این مشخصات را دارد ولی نقش را باید یک کاری بکنی. من یک فکری می‌کنم، ایشان یک فکر دیگر و اصلا نقش شکل دیگری می‌شود و یک اتفاق دیگری می‌افتد و آن، سنتز برخورد من و ایشان است. وقتی چنین گفت‌وگویی بین ما هست، طبیعتا جذاب است و من هم چون آدم بداهه‌پردازی هستم، از این مدل‌ها نیستم که عین دیالوگ و عین صحنه و عین چیزی که از قبل تعیین شده بگویم و در لحظه هزار فکر به ذهنم می‌رسد، آقای تبریزی از آن آدم‌هایی است که از فکرهایی که به ذهنت می‌رسد استقبال می‌کند و این خوب است.

کمال تبریزی: همه چیز را اشاره کرد ولی یک نکته‌ای وجود دارد؛ من فکر می‌کنم بدون تعارف، کم بازیگری در تمام سال‌هایی که تجربه کارگردانی داشتم دیدم که حجم نقش برای آنها مهم نباشد. حتی مثلا بازیگری بوده وقتی فیلم‌نامه را به او دادم و قرار بود نقش اول را بازی کند، فیلم‌نامه را گرفت بخواند ولی متوجه شدم فیلم‌نامه را نخوانده. فرض کنید اگر اسم شخصیت فرزین بوده، فقط فیلم‌نامه را ورق زده است که متوجه شود چند جا فرزین در فیلم‌نامه داریم که در صحنه ظاهر می‌شود. اگر تعدادش از ۷۰، ۸۰ درصد بیشتر بود، نقش را قبول می‌کرد، اگر کمتر بود، قبول نمی‌کرد بازی کند. یک ویژگی مهم و مثبت آقا رضا این است که برایش حجم بازی مهم نیست، خود نقش مهم است. فرض کنید در سریال «دوران سرکشی» دنبال شخصیت قاضی می‌گشتم، فکرم به سمت رضا کیانیان رفت؛ چراکه مطمئن بودم اولا نقش پیچیده و سختی است و در عین حال هرکسی آن را بازی نمی‌کند، چون فقط در یک یا دو قسمت بود. وقتی این نقش را به آقای کیانیان پیشنهاد دادم، استقبال کرد و گفت تا به حال نقش قاضی بازی نکرده است، فقط باید روی آن کار کنیم. در «یک تکه نان» و «بی‌عاطفه» هم همین است. به‌عنوان کارگردان وقتی آقای کیانیان را برای نقشی در نظر می‌گیرید، می‌دانید آن تصوری که از نقش دارید تراش می‌خورد و شکل تازه‌ای پیدا می‌کند و تاثیرگذاری نقش چند برابر می‌شود و این هم به کارگردان و بازیگر بستگی دارد. خیلی از کارگردان‌ها این مدل را دوست ندارند و می‌گویند عین نقش و دیالوگ باید بازی شود. من خودم اصلا دوست ندارم و فکر می‌کنم کاری که انجام می‌دهیم مثل یک موجود زنده است. من در کلاس‌های آموزشی که برای برخی از هنرجویان سینما می‌گذارم، توضیح می‌دهم و ۱۰ جلسه درباره ارتباط کارگردان و بازیگر صحبت می‌کنم که چه چیزهایی را باید با هم ساخت تا به نقطه اوج خلاقیت رسید. خوشبختانه من با رضا کیانیان این حس و حال را دارم و فکر می‌کنم در «یک تکه نان» شب‌های متوالی نشستیم و درباره نقشی که باید ایشان کار می‌کرد صحبت کردیم و نویسنده هم حضور داشت و این برای من دلنشین است و حس می‌کنم به نتیجه درستی می‌رسیم.

و تجربه‌های مشترک شما هم عمدتا تجربه‌های موفقی بوده است، مثل «دوران سرکشی» که سریال‌های پربیننده تلویزیون بوده.

کمال تبریزی: خانم من سریال را نگاه می‌کند و از شخصیتی که رضا بازی می‌کند بدش می‌آید و می‌گفت: «یک روز می‌خواهم بهش زنگ بزنم بگویم چقدر این نقش را خوب بازی کردی، من خیلی از شخصیت کامران بدم می‌آید».

رضا کیانیان: مثلا در همین کار وقتی جوری بازی کنی که تماشاگر به اینجا برسد که خانم آقای تبریزی رسیده، وقتی گره‌گشایی می‌شود، خودش با خودش دچار چالش می‌شود که می‌گوید جایی در سریال کاری انجام داد که دقت نکردم. چون این‌جور موارد در سریال کاشته شده است و چیزهایی که در صحبت با هم به نتیجه رسیدیم. مثلا نامه‌ای هست در سریال که نگران روشدنش بودیم و رو شد. خب در جلسه خواستگاری فقط می‌بینیم شخصیتی که من بازی می‌کنم، کاغذی را باز می‌کند و شک دارد بگوید یا نگوید؛ در نهایت نمی‌گوید. خیلی‌ها به این توجه نمی‌کنند، ولی یک عده توجه می‌کنند. در بازیگری، کارگردانی، فیلم‌نامه‌نویسی، فیلم‌برداری و... از نظر من مثل قایم‌باشکی می‌ماند که با بچه‌ها بازی می‌کنیم، یعنی با بچه قایم‌باشک بازی می‌کنی ولی کاری می‌کنی که تو را پیدا کند. اما یک علامت‌هایی برایش می‌گذاری که تو را پیدا کند و از کشفش لذت می‌برد و دوست دارد دوباره با تو بازی کند. این را آقای برشت می‌گوید که باید کاری کنی که تماشاگر به کشف برسد.

و من در بازیگری این کار را انجام می‌دهم که مثلا اگر تماشاگر خوشش می‌آید ولی بعد با خودش فکر کند یک مشکلی وجود دارد، یعنی شخصیت را از سیاه و سفید می‌برم به سمت خاکستری و این بازی را که با تماشاگر انجام می‌دهم، تماشاگر از آن بازی خوشش می‌آید. الان خانم تبریزی آنجا بوده که در قایم‌باشک من را پیدا نمی‌کرده و اعصابش خرد بود از دست من، در این جلسه یکباره کشف می‌کند.

یعنی درواقع هم فیلم‌نامه در «بی‌عاطفه» این اجازه را به شما می‌داد که گستره حضور بازیگران را با این نقش‌های کلیدی داشته باشید و هم خلاقیت همیشگی خود آقای کیانیان و هنرمندی شما.

کمال تبریزی: من معتقدم زبان فیلم‌نامه زبان هنری نیست، بلکه زبان تکنیکی و خشکی است. اتفاقا وقتی آن را تبدیل به تصویر می‌کنید، یک جزئیات و ظرایفی دارد که در فیلم‌نامه آن را نمی‌بینید، اما وقتی نقش و کل داستان را تحلیل می‌کنید و همه جزئیات را در نظر می‌گیرید، متوجه می‌شوید که باید حرکتی در صحنه‌ای اتفاق بیفتد. آنجایی که آقای کیانیان به غافلگیری اشاره می‌کند، من برایش مثالی می‌زنم. صحنه‌ای خاطرم هست که با هم صحبت کردیم که دختر پیش پدر می‌آید و می‌گوید می‌خواهم بدون اجازه تو ازدواج کنم. پدر می‌گوید هر کاری دوست داری انجام بده ولی دیگه نبینمت. بعد از اینکه دختر می‌رود، کامران کنار پنجره است و در یک نمای بسته یک قطره اشک می‌ریزد. این قطره اشک همان مفهومی است که آقای کیانیان اشاره می‌کند و اصلا چنین چیزی را در فیلم‌نامه نمی‌بینید و اصلا نبود و ما قبلش با هم صحبت کردیم و حس کردیم اینجا می‌تواند چنین اتفاقی رخ دهد. این اتفاق را دوربین می‌تواند با اندازه نما و لنزی که وجود دارد و فاصله‌ای که ایجاد می‌کنیم، منتقل کند. اما در نظر بگیرید همین سکانس در خلوت کامران اتفاق افتاد، در همان نمای بسته و وقتی کسی وارد اتاق می‌شود، سریع کامران اشکش را پاک می‌کند؛ یعنی شما یک معنی را دریافت می‌کنید که این آدم چیزهایی را در درون خودش دارد و یک چیزهایی را هم بروز می‌دهد. چیزی در ظاهر است ولی وقتی درونیات او را در خلوتش می‌بینند، این حس به وجود می‌آید و این تناقض هست که این آدمی است که یک جور نیست و این از همان اتفاقات سینمایی است؛ یعنی در سریال شاید نیازی نباشد وارد چنین حوزه‌ای شوید.

الان هم سریال‌ها به حدی دیده می‌شود که در فستیوال‌های معتبر دنیا به آنها جایزه داده می‌شود؛ چراکه در تمام دنیا سریال در حال خودنمایی‌کردن است و تنه به تنه سینما می‌زند و خیلی تنوع ایجاد شده است و یک جاهایی حتی تکان‌دهنده‌تر از سینما ظاهر می‌شود، بنابراین باید خیلی آن را جدی گرفت.

رضا کیانیان: از این نکاتی که شما اشاره کردید، چند نکته دیگر هم بود، مثلا خودکشی که اصلا در فیلم‌نامه نبود. اصلا چه می‌شود که این آدم خودکشی می‌کند. این که همه چیز دارد و با همه هم قاطع برخورد می‌کند و تماشاگر شک می‌کند که چیزی هست. این مواردی است که تماشاگر را با نقش نگه می‌دارد. من سال‌هاست که اصلا نقش کوچک و بزرگ برایم اهمیت ندارد؛ مهم این است که ببینم نقش چقدر تاثیر می‌گذارد. این را استانیسلاوسکی بزرگ می‌گوید که نقش کوچک و بزرگ وجود ندارد، ولی خودش در عمرش نقش کوچک بازی نکرد، مدام نقش‌های اول بازی می‌کرد، برای دیگران می‌گفت. من وقتی وارد سینما شدم، این تصمیم را با خودم داشتم که در یک نقش فریز نشوم و به یک جایی برسم که وقتی تماشاگر اسم من را می‌بیند، ندانند که این بار می‌خواهم چه کار کنم. خوشبختانه مقداری در این موفق شدم؛ چون تماشاگر با من ذهنیتش روشن نیست که بالاخره نقش منفی است یا مثبت و خود مرز منفی و مثبت را اگر بشکنیم، می‌شود انسان؛ چون همه ما آن وجه منفی را داریم و وجه مثبت را هم داریم. چه کسی می‌تواند بگوید من خیلی خوب هستم یا اشتباه نکردم. پس در نتیجه وقتی تصمیم گرفتم به این شکل بازی کنم، این را هم به خودم قبولاندم که منتظر نقش بزرگ نباش، چون نقش بزرگ همیشه یا خوب است یا بد. موتور هر قصه‌ای همیشه شخصیت مکمل است. مثلا شما فکر کنید بتمن در خانه‌اش نشسته است و گاهی باید ماشینش را تعمیر کند. از زمانی که آن آدم بد به وجود می‌آید، تازه بتمن وارد ماجرا می‌شود. اگر جوکر نباشد، بتمن به چه درد می‌خورد؟ یا جیمز باند یک کارمند است؛ فکر کنید یک نفر نباشد که بخواهد دنیا را نابود کند، چه کار باید بکند؟ سر ماه باید حقوقش را بگیرد. ولی الان چون می‌دانیم یک آدم بد پیدا می‌شود که می‌خواهد جهان را نابود کند و باید جمیز باند حضور داشته باشد، به همین دلیل جیمز باند هویت پیدا می‌کند و قهرمان می‌شود. مدتی قبل مطلبی نوشتم که هنوز منتشر نشده است و عنوانش این بود که چرا هر بازیگری نمی‌تواند نقش منفی بازی کند؟ چون آدم بد پر از پیچش است و نباید آن را حدس بزنی. آدم خوب را می‌شود حدس زد. البته فیلم‌هایی هم هست که نقش اولش می‌تواند حسابی بالا و پایین داشته باشد، مثل «خانه‌ای روی آب». ظاهرش چیزی نیست ولی در درون شخصیتی که من بازی کردم، آن‌قدر غوغا هست که این غوغا را تماشاگر متوجه می‌شود. چون این تصمیم را داشتم که نقش متفاوت بازی کنم، طبیعتا انتخابم این بود. سریالی بود به اسم «کیف انگلیسی» که آقای دری خدابیامرز اصرار داشت من یکی از نقش‌های اصلی را بازی کنم. گفتم بازی نمی‌کنم و زیاد اصرار کرد و وقتی فیلم‌نامه را خواندم، گفتم من آیت‌الله را بازی می‌کنم و چند سکانس بیشتر نبود. یک کارگردان و تهیه‌کننده از خدا می‌خواهد بازیگری که اسم و رسم دارد، نقش کوتاه بازی کند. اما وقتی آن نقش کوتاه را بازی کردم، هنوز هم اسم «کیف انگلیسی» می‌آید، نقش آیت‌الله را همه به خاطر دارند؛ به این دلیل که جزئیاتی دارد که نقش جذابی شد. این موضوع را گاهی باید به‌سختی به برخی کارگردان‌ها بقبولانم. با آقای تبریزی این مشکل را ندارم و با هم به نتیجه می‌رسیم.

رضا کیانیان: می‌توانیم در شبکه نمایش خانگی هر قصه‌ای را کار کنیم؟ نه! پس وقتی نمی‌توانیم کار کنیم، یعنی سانسور اینجا هم هست و بعد هم همیشه عده‌ای وجود دارند در این کشور که بگویند چه کار بکن یا چه کار نکن. آن عده هیچ‌کدام تخصص من را به‌عنوان بازیگر ندارند. آنها تخصص‌های دیگری دارند و با آن تخصص‌های دیگر وقتی به من می‌گویند چه کار بکن یا نکن، معضلی به وجود می‌آید که نه من زبان آنها را می‌فهمم و نه آنها زبان من را می‌فهمند

خاطرم هست در فیلم «همیشه پای یک زن در میان است»، نقش کوتاه و جذابی را بازی کردید که همچنان در این فیلم یکی از نقش‌های شاخص است.

رضا کیانیان: برای آن نقش هم دقیقا کمال تبریزی به من زنگ زد که «رضا یک فیلمی می‌سازم، نقش یک مدیری است، ببین چه کارش می‌توانی بکنی». یک هفته زمان خواستم فکر کنم و صحبتی با هم داشتیم و نقش شکل گرفت.

کمال تبریزی: یک بار با پیمان معادی صحبت می‌کردم و درباره فیلم‌نامه‌ای با هم گپ می‌زدیم. اشاره می‌کرد که وقتی نقشی در فیلم‌های خارجی بازی می‌کند، عذاب می‌کشد؛ چراکه می‌داند در ایران با یک کارگردان می‌تواند بحث و گفت‌وگو کند و خارج از ایران این شکل وجود ندارد و برای آدم تحمل‌ناپذیر است و متن را مقابلت می‌گذارند و می‌گویند مثل همین باید دیالوگ گفته شود. همه چیز سر جای خودش است و همه چیز در مغز کارگردان است و همه ملزم هستند مو به مو آن را اجرا کنند.

ادامه در صفحه ۷

جدول ۵۳۲۴ طراح: بیژن گورانی

افقی:
۱- نوعی شیشه مقاوم در برابر گرما- ورزشی رزمی- ویژه‌تر ۲- مرکزی- بیشترین ذخایر نفتی جهان را دارد ۳- طاقچه‌بالا- بندر گردشگری گرجستان- نوشتن کتاب با استفاده از منابع مختلف ۴- در خواب بیند پنبه‌دانه- نویسنده آمریکایی رمان سپیددندان- اهل گیلان ۵- دیوانگی- مقابل- حمام لاغری ۶- بی‌اعتبار- اصطکاک- به رو خوابیده ۷- ایلات- اعلامیه سیاسی که به‌طور مخفیانه توزیع شود- بله ایتالیایی ۸- شهری در آذربایجان‌غربی- پیکارکردن ۹- روشنایی- در آفرینش ز یک گوهرند- حواری خائن ۱۰- رود قابل کشتیرانی هامبورگ- هدیه‌دادن- رودخانه ارس ۱۱- سردی مطبوع- قسمتی از پا- مهارت علمی و فنی ۱۲- سمبل- تمرین- چین‌وچروک پوست ۱۳- ریخت‌وپاش- پیل الکتریکی- حرف ندا ۱۴- نوعی رابطه همزیستی بین دو جاندار- از صنایع دستی و سنتی بوشهر ۱۵- واحد اندازه‌گیری توان الکتریکی- نصیحت اخلاقی- جیره مقرر

عمودی:
۱- مجموعه تلویزیونی پویانمایی ژاپنی نوستالژیک که قهرمان آن یک سگ آبی بود- از القاب امام رضا(ع) ۲- پیداکردن- دربرگرفتن- نامیده‌شده ۳- از تیم‌های فوتبال لیگ یک فرانسه- حیوان حیله‌گر- پایتخت رومانی ۴- کتاب‌های عربی- پیدا نمی‌شود- پنبه‌زن ۵- چراغ- شادی‌آفرین- الگوی ساختمانی یک قطعه موسیقی ۶- توکل‌کردن- از ارائه‌های ادبی- امر به گفتن دارد ۷- نوعی هیدروکربن که بدن ما قادر به هضم آن نیست- بهشت ارم را بنا نهاد- یکی از سه حالت ماده ۸- درخور و شایسته- شهری در شهرستان فریدن ۹- مژده- ستارگان- چهارگانه ۱۰- نیمی از دنیا- فراموشی- پیوندهای نسبی ۱۱- نیتروژن- از فرمانروایان آل زیار- ایوان ۱۲- اتاق ریلی- دریغ و افسوس- بخشش، عطا ۱۳- از آثار هومر، حماسه‌سرای یونانی- اهل جهنم- اصل هر چیز ۱۴- دوست خالص- تکیه‌گاه- از مراکز خرید و فروش ارز ۱۵- بازسازی قسمت‌های فرورفته و ضرب‌دیده بدنه خودرو- آمارگیری

حل سودوکو ۴۳۱۹

۹	۶	۷	۱	۴	۸	۲	۳	۵
۸	۴	۳	۲	۶	۵	۹	۷	۱
۲	۵	۱	۳	۷	۹	۸	۴	۶
۱	۷	۲	۴	۵	۶	۳	۸	۹
۵	۹	۸	۷	۲	۳	۶	۱	۴
۶	۳	۴	۸	۹	۱	۵	۲	۷
۳	۱	۹	۶	۸	۷	۴	۵	۲
۷	۲	۶	۵	۳	۴	۱	۹	۸
۴	۸	۵	۹	۱	۲	۷	۶	۳

۳	۷	۵	۸	۲	۶	۱	۹	۴
۲	۱	۸	۴	۵	۹	۶	۳	۷
۹	۴	۶	۳	۷	۱	۲	۸	۵
۷	۸	۱	۶	۳	۵	۴	۲	۹
۴	۲	۹	۷	۱	۸	۵	۶	۳
۵	۶	۳	۲	۹	۴	۷	۱	۸
۶	۳	۴	۱	۸	۷	۹	۵	۲
۱	۵	۲	۹	۴	۳	۸	۷	۶
۸	۹	۷	۵	۶	۲	۳	۴	۱

حل جدول ۵۳۲۳

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ت	و	پ	■	ن	ا	م	ا	و	ر	■	ب	ی	س	ت
۲	ا	ی	س	ت	ا	■	ن	خ	ج	و	ا	ن	■	ن	ک
۳	ب	ا	ر	ی	■	پ	ش	ت	و	■	ر	ا	ز	گ	ل
۴	ی	ل	■	ل	ا	ی	ی	■	د	و	د	ن	ی	ا	■
۵	د	■	غ	ر	ف	ا	■	پ	ی	ر	و	■	ل	ن	ف
۶	ن	غ	م	■	ق	م	ا	ش	■	د	ا	و	و	د	ی
۷	■	ش	ی	م	ی	■	ه	م	ا	ن	ن	د	■	ا	ل
۸	چ	ق	د	ر	■	پ	ا	ش	ن	ه	■	ا	ف	خ	م
۹	م	ن	■	س	ک	و	ر	ی	ت	■	ا	د	ی	ت	■
۱۰	چ	ا	پ	ل	و	س	■	ش	ن	ا	س	■	د	ن	ج
۱۱	ه	ف	ت	ت	■	ت	م	ه	■	س	م	ب	ل	■	ی
۱۲	■	ر	ا	ف	ا	ی	ل	■	ت	ر	ا	س	■	ک	پ
۱۳	خ	ج	س	ت	ه	■	ع	ن	ق	ا	■	ت	ج	ل	ی
۱۴	و	ا	■	ن	ی	ک	و	ی	ی	■	ا	ن	ز	و	ا
۱۵	ش	م	س	■	ه	ب	ن	ک	د	ا	ر	■	ا	ن	س

سودوکو سخت ۴۳۲۰

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

					۷	۸		۳
			۴				۶	۹
		۹	۵			۲	۷	
	۲							۸
		۸	۷	۴	۱	۳		
۳							۹	
	۱	۲			۸	۶		
۹	۸				۴			
۷		۴	۲					

سودوکو ساده ۴۳۲۰

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو
سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۲	۴	۶	۷				
۷	۳			۱	۹			
۶	۵			۲		۸		
۱	۷					۳		
۳	۶	۲				۷	۵	۴
		۵					۲	۱
		۶		۹			۸	۵
			۱	۴			۷	۲
				۶	۲	۴	۳	